

تو میوای انفواک پطوری مندوزگی شه

نویسنده: فاطمه محمودی



آذرماه ۹۶



وزارت نیرو
شرکت آب و فاضلاب استان اصفهان
روابط عمومی و آموزش همگانی

تو میدونی افهولک پطهوری فندونگ شده؟

تو میدونی اضمولک چطوری خندونگ شد؟
نویسنده: فاطمه محمودی
تصویرسازی و گرافیک: کوثر ارجمند، فاطمه محمودی
صفحه آرایی و طراحی جلد و پکیج: ستاره ملک، خویان
به سفارش روابط عمومی شرکت آبفا استان اصفهان



داستان اول:

شلپ و شولوپ وای تو حموم؛ کوچولو زود باش !!! آواز نخون !!



داستان دوم:

قولوپ و قولوپ قل و قل و قل، شیرآب و بیک خورشید خپل !



داستان سوم:

دیرینگ و دیرینگ صدای زنگ ! مامان کجاست ؟ ابو ببند !



داستان چهارم:

خش و خشو خش په جارو غش و غش و غش په خنده بابا می گه... آچار رو بده به بنده !



داستان پنجم:

تیریک و تیریک توی هوا ! مسواک و خمیر دندان ! مابون و حباب خندون !



۱

۳

۵

۷

۹

شلپ و شولوپ وای تو حموم؛ کوچولو زود باش!!! آواز نخون!!

اخمولک اخم کرده بود حوصله نداشت، چون کوچولو توی حمام بود، صدای شر شر آب اخمولک را بیشتر آزار می داد، کوچولو خیلی وقت بود که در حمام مشغول آب تنی بود، شیر آب فولوپ و فولوپ آب می ریخت توی وان اما خسته شده بودبه نفس نفس افتاده بود...
اخمولک که از صدای شر شر آب کلافه شده بوده فریاد زد کمک!
کوچولو وان حمام را پر از آب کرده بود.
آب شلپ و شولوپ روی سر هم می ریخت و از وان سرریز شده بود...

آزیر روی سر اخمولک قرمز شد!
شامپو و صابون ولیف توی آب غوطه ور بودند،
اونا داشتند غرق می شدند...

صابون کوچیک و کوچیکتر می شد. شامپو فریاد زد کوچولو!

موقع لیف زدن و شستن سر آب را بسته نگه دار!

اخمولک اهمایش را بیشتر کرد بیشتر و بیشتر...

کوچولو اصلا متوجه هدر رفتن آب نبود! با خوشحالی گفت:

اخمولک آب تنی خیلی خوبه! تو هم بیا تو وان حمام با هم آب

بازی کنیم...

اخمولک با عصبانیت گفت: قانون مصرف آب! کوچولو نباید

هنگام حمام رفتن از وان استفاده کنه چون حجم زیادی از

آب بیهوده هدر میره!

کوچولو اسباب بازی هایش را در آب ریخته بود و مشغول آب تنی بود.



آزیر روی سرش شروع به چرخیدن کرد.

کوچولو یک دفعه نگاهش به آزیر روی سر اخمولک افتاد.

بعد به شیر آب که از خستگی به هن وهن افتاده بود و قطره های آب سرریز شده از وان

حمام نگاه کرد و با عجله شیر آب را بست.

نگاهی به اخمولک کرد و گفت: قانون مصرف آب! استفاده از وان در هنگام حمام کردن

ممنوع! آواز خوندن زیر دوش هم ممنوع! چون موقع آواز خوندن متوجه نیستی که حجم

زیادی از آب از دست میره!

اخمولک قاه وقاه خندید!

کوچولو هم غش وغش وغش خندید!

قطره های آب هم شلپ و شولوپ تالاپ و تولوپ خندیدند و خندیدند!

شیر آب دیگه هن وهن نمی کرد

شامپو و صابون هم حباب حباب خندیدند!

حالا فهمیدی اخمولک ما چطوری خندونگ شد؟





قولوپ و قولوپ قل و قل و قل شیر آب و یک خورشید خیل

اخمولک اخم کرده بود

حوصله نداشت،

کوچولو در حال آب دادن به گلها بود

اما نه با آب پاش!

او شیر آب را با فشار باز کرده بود و شلنگ را در باغچه گذاشته بود.

شیر آب قولوپ و قولوپ آب می فرستاد تو شلنگ

شلنگ بیچاره هم با زحمت آب را با فشار می فرستاد توی باغچه

کل داوودی از بس که آب خورده بود دلدرد گرفته بود.

اخمولک گوشه حیاط ایستاده بود و با اخم به کوچولو نگاه می کرد.

درخت کاج به اخمولک گفت: من به آب زیادی احتیاج ندارم ای کاش کوچولو مدای من و

بقیه گلها را می شنید،

اخمولک اخمهایش بیشتر و بیشتر شد...

بعد با مدای بلند گفت: قانون مصرف آب! بعضی از گیاهان نیاز به آبیاری زیاد و هر روزه

ندارند.

آب پاش از گوشه حیاط به کوچولو لیخند زد.

کوچولو با دیدن آب پاش تازه فهمید باید چه کار کنه کوچولو به طرف شیر آب رفت آب پاش را پر کرد و شیر آب را بست.

ظهر بود و هوا گرم شده بود.

خورشید خانوم پشت سر کوچولو حرکت می کرد و قطرات آب را از روی گل ها بخار می کرد و می برد تو آسمون ...

اخمولک گفت: کوچولو به پشت سرت هم نگاه کن! خورشید خانوم قطرات آب را خیلی دوست داره و وقتی تو به گل ها آب میدی همه قطره ها را با خودش می بره تو آسمون!

برای اینکه گل ها سیراب بشن باید وقت مناسبی برای آبیاری انتخاب کنی!

قانون مصرف آب! بهترین زمان برای آبیاری گل ها و گیاهان صبح زود

یا آخر شب! بواشکی خورشید خانوم!

از آتروز به بعد کوچولو به اندازه به گل ها آب می دادو

البته آخر شب که خورشید خانوم تو آسمون نبود!

و اینطوری شد که اخمولک خندید!

کوچولو هم خندید!

بنابر این گلها هم خندیدند و البته درخت کاج

هم خندید ...

شیر آب نفس راحتی کشید و به آب پاش

خندید!

اینطوری شد که اخمولک ما خندونک شد!





دیرینگ و دیرینگ صدای زنگ! مامان کجاست؟ ابو ببند!

اخمولک اخم کرده بود، حوصله نداشت، مامان توی آشپزخونه مشغول شستن میوه و سبزی بود، تلفن شروع کرد به صدا کردن دیرینگ و دیرینگ! مامان با عجله دوتا بشقاب توی ماشین ظرفشویی گذاشت و اونو روشن کرد! بعد از آشپزخونه بیرون رفت اما شیر آب را نبسته بود، شیر آب با ناراحتی نگاه می کرد و آب قلوپ و قلولوپ داشت هدر می رفت.

ماشین ظرفشویی با ناراحتی گفت: این همه آب و انرژی باید مصرف کنم فقط برای دوتا بشقاب! ماشین لباسشویی نگاهی به اطرافش کرد آه بلندی کشید و گفت: کاش یکی به مامان مهربون می گفت که هر بار که ما روشن می شیم باید آب زیادی برای شستن ظرف و لباس مصرف کنیم و بهتره ظرف و لباس کم با دست شسته بشه!

اخمولک صدای ماشین لباسشویی و ظرفشویی را شنید و عصبانی شد اخم هاش بیشتر و بیشتر می شد و آزریر روی سرش شروع به چرخیدن کرد. شیر آب طاقتش تموم شد و بلند فریاد زد کمک!

اخمولک هم فریاد زد کمک!

کوچولو با عجله به سمت آشپزخانه دوید شیر آب باز بود و ظرفشویی پر از آب شده بود. مامان هنوز مشغول صحبت بود، کوچولو باید به کاری می کرد چون آب داشت هدر می رفت و مامان حواسش نبود، کوچولو شیر آب را بست. شیر آب از خستگی ولو شد و از حال رفت. ماشین ظرفشویی فریاد زد: کاش یکی به داد من می رسید، کوچولو ماشین ظرفشویی را خاموش کرد. اخمولک گفت: قانون مصرف آب! اگر موقع شستشو در آشپزخانه کاری پیش اومد اول آب را ببند. کوچولو گفت: برای ظرف و لباس کم هم نیازی به

روشن کردن ماشین ظرفشویی و لباسشویی نیست! ظرفشویی پر از آب بود. گلدان کوچک پشت پنجره آشپزخونه

هم تشنه بود. گل به کوچولو و اخمولک نگاه می کرد برگ هاش از شدت تشنگی پژمرده شده بود. اخمولک گفت: قانون مصرف آب! از

اضافه آب شستشو میوه ها برای سیراب کردن گل ها استفاده کنیم لیوان شیرجه زد تو ظرفشویی شکمش پر از آب بود و چاق شده بود کوچولو دستشو گرفت و کمکش کرد تا به گلدون برسه گل قلوپ و قلولوپ آب را خورد بعد یه نفسی کشید و به کوچولو خندید.

اخمولک اخماشو باز کرد و خندید کوچولو هم خندید لیوان لاغر شده بود و خندید گل دیگه تشنه نبود واسه همین بلند می خندید شیر آب از صدای خنده اونا به هوش اومد!

حالا فهمیدی اخمولک چطور خندونک شد؟



خش و خشو خش یه جارو غش و غش و غش یه خنده بابا می گه... آچار رو بده به بنده!

اخمولک اخم کرده بود، حوصله نداشت.

کوچولو در حال آب پاشی حیاط بود، تصمیم گرفته بود در کارهای خونه به مامان و بابا کمک کنه! اخمولک از پنجره نگاه می کرد و ریز و ریز حرص می خورد. اخمولک که آژیر روی سرش قرمز و قرمزتر می شد فریاد زد: شیر آب را با فشار زیاد باز کردی در حالی که الان خیلی از رودخونه ها خشک شده و ماهی ها مرده اند خیلی از آدم ها آب ندارند حتی به اندازه یک لیوان برای خوردن کوچولو جواب داد: حیاط خونه خیلی کثیفه و مامان خسته دارم، کمکش می کنم! ماشین بابا هم کثیفه! بعد آب را گرفت روی ماشین و شروع کرد به شستن ماشین: وای کوچولو با آب آشامیدنی نباید ماشین را بشوری قانون مصرف آب! شستن ماشین در خانه ممنوع!

شیر آب که با فشار و قلوپ و قلوپ ابرا روی ماشین فوت می کرد به هن وهن افتاد و از حال رفت و آب قطع شد. کوچولو گفت: چه فرقی می کنه اخمولک؟ بابا کارواش هم که بره باز ماشین با آب شسته می شه!

اخمولک گفت: کارواش دستگاه مخصوص شستشو داره و آب را با فشار هوا به صورت گرد روی ماشین می پاشه در ضمن توی کارواش برای شستن ماشین از آب چاه استفاده همیشه!

کوچولو گفت: من امروز میخوام به مامان و بابا کمک کنم و تو اجازه نمی دی!

اخمولک گفت: کمک کردن به مامان و بابا خیلی خوبه اما این راهش نیست!

جارو که از گوشه حیاط جر و بحث اخمولک با کوچولو را می دید فریاد زد: کافیه!

کوچولو و اخمولک هر دو به سمت جارو نگاه کردند. جارو زود اخم هاشو باز کرد و خندید و کش کش کنان به سمت کوچولو رفت و گفت: کوچولو تو می تونی کمک مامان حیاط را تمیز کنی اما به جای آب من بهت کمک می کنم! اجازه بده آب بره جای دیگه و آدم های تشنه را سیراب کنه امن بهت قول می دم با کمک من حیاط تمیز تمیز م بشه!

کوچولو گفت: اما ماشین بابا چی می شه!

یه دفعه از داخل خونه صدای بابا بلند شد: کوچولو همیشه لطفا کمکم کنی؟ میخوام شیر آب را عوض کنم! این شیر اهرمی و کم مصرف نیست و آب زیادی هدر می ره!

کوچولو گفت: البته با کمال میل! اخمولک اخم هاشو باز کرد و گفت قانون مصرف آب: برای تمیز کردن حیاط به جای آب از جارو استفاده کنید. کوچولو گفت: برای کمک کردن به بابا راه های دیگری هم هست، اخمولک گفت: به جای شستشوی ماشین در خانه به کارواش برید اینطوری هم تمیزتر می شه هم آب کمتر استفاده میشه!

کوچولو غش و غش و غش خندید

جارو هم خش خش کنان خندید

اخمولک هم اخم هاشو باز کرد و چیک و چیک و چیک شروع

به خندیدن کرد، صدای قاه و قاه بابا از داخل خونه به

گوش میرسید شیر آب زیر چشمی نگاه کرد و آروم تو

دلش خندید!

حالا فهمیدی چی شد که اخمولک ما خندونک شد؟





تیریک و تیریک توی هوا! مسواک و خمیر دندان! مابون و حباب خندون!
 اخمولک اخم کرده بود ...
 حوصله نداشت.

کوچولو توی دستشویی مشغول شستن دست و صورتش بود کوچولو مابون را توی دستش گرفته بود با کف های مابون حباب درست می کرد و بازی می کرد، حباب ها تیریک و تیریک توی هوا می ترکیدن آب هم همینطور باز بود، صدای شر شر آب خیلی وقت بود که به گوش می رسید. اخمولک سرش را از لای در به داخل آورد و گفت: کوچولو داری چه کار می کنی مگه نمی بینی آب داره بدون استفاده از بین می ره زودتر دستتو بشور و آب را ببند!
 کوچولو گفت: آخه من دارم دست و صورتو می شورم. ای وای! کوچولو! مگه نمی بینی اخمولک اخم کرده!؟

آب داره هدر می ره قانون مصرف آب! موقع مابون زدن دست و صورت آب را بسته نگه دار ... کوچولو به سرعت شیر آب را بست. اخمولک یه نفس راحت کشید و همین که خواست اخم هاشو باز کنه دوباره صدای شر شر آب را شنید. کوچولو فریاد زد: ولی من هنوز مسواک نزدم، قطره های آب محکم می خوردند زمین و پرتاب می شدند، به این طرف و اون طرف فریاد می زدند و حسابی سرو صدا می کردند شیر آب هم نفس نفس زنان قو لوپ و قو لوپ قطره ها را پرت می کرد بیرون شیر آب ناراحت بود چون دوست نداشت با قطره ها اینطوری رفتار کنه.



مسواک و خمیر دندان توی دست کوچولو بودند اما اونها دوست نداشتند توی شلوغی و سرو صدا دندان های کوچولو را بشورند
 کوچولو فریاد زد وای ای خسته شدم!
 اخمولک با اخم های زیاد جواب داد ما هم از دست تو خسته شدیم!
 کوچولو بغض کرد و گفت مگه من چه کار کردم?
 اخمولک گفت: به شیر آب نگاه کن به قطره ها و این همه سرو صدا وهوار هوار تا قطره آب که بیهوده داره هدر می ره...
 تو میدونی هر کدوم ایز این قطره ها میتونن یک انسان تشنه را از تشنگی نجات بدن!

لیوان از جلوی اینه به کوچولو چشمک زد
 کوچولو گفت: آهان! یه فکری به ذهنم رسید!
 لیوان آب پر از آب شد و شیر آب بسته شد
 همه جا ساکت شد قطره ها آرامش گرفتند

مسواک و خمیر دندان دندان های کوچولو را مسواک زدند اونو فقط با یک لیوان آب نه هزاران میلیون قطره آب بیچاره!
 کوچولو با دندونای تمیز توی اینه خندید
 اخمولک گفت: قانون مصرف آب!
 کوچولو گفت: بایک لیوان آب هم میشه دندان هامون را مسواک بز نیم
 لیوان گولومب و گولومب خندید!
 کوچولو هم غش و غش و غش خندید
 وقتی همه خندیدند اخمولک خندونک شد!

